

رضاخان چگونه نخست وزیر شد؟

۲۴ شهریور ۱۳۹۵ ساعت ۱۲:۰۷

آغاز نخست وزیری رضاشاه، نقطه عطف مهمی جهت ادامه قدرت یابی رضاشاه می گردد که در نهایت با فاصله کمی پادشاهی وی در سال ۱۳۰۴ و با تصویب ماده واحده ای محقق می گردد...

جوان و تاریخ- مقالات

رضاخان میرپنج، بنیانگذار حکومت پهلوی، افسر گمنام قزاقی بود که راه دشوار قبضه قدرت را با تصدی وزارت جنگ آغاز نمود. وی با کودتای ۱۲۹۹ بر صحنه سیاسی قدرت آمده و با غلبه بر مخالفان داخلی، زمینه را جهت تاجگذاری خود آماده نمود. زمینه این هدف نیز در نهایت ۵ سال بعد از کودتا یعنی در سال ۱۳۰۴ فراهم گشته و وی موفق شد با تصویب ماده واحدهای، انتقال سلطنت از قاجار به پهلوی را اعلام نماید. در نوشته پیش رو به فرایند قدرت گیری او از آغاز کودتا تا رسیدن به نخستوزیری اشاره میگرد.

کودتای رضاخان و قبضه قدرت

آغاز حکومت پهلوی و قدرتیابی رضاشاه با کودتای سوم اسفند ۱۲۹۹ رقم میخورد. این کودتا با هم‌دستی برخی از نیروهای داخلی چون سیدضیالدین طباطبایی و نیز مداخله و برنامه‌ریزی انگلیس و در رأس آن شخص آبرونساید صورت میگیرد. طی این روند، در سال ۱۲۹۹ش، پس از کودتای معروف سوم اسفند با لقب سردار سپه به عنوان وزیر جنگ اداره کشور را بر عهده میگیرد. طی این مدت (از وزارت جنگ تا نخست وزیری رضاشاه)، دو بار قوام و دو بار مشیرالدوله موفق به کابینه تشکیل میشوند اما هیچ یک از کابینهها به دلیل عدم ثبات سیاسی کشور و کشمکش قدرت چندان دوام نداشتند. بخشی از این موضوع به جدال قدرت میان رضاشاه و مخالفان او بازمیگشت.

رضاشاه از کودتا تا نخست وزیری

رضاشاه بعد از کودتا، روند قدرت یابی خود را با حذف رقبا و سرکوب جنبشها و یا قیام های داخلی آغاز نمود و توانست با ترتیب دادن یک سری عملیات نظامی موفق، بر قیام های ملی ایران از جمله نهضت جنگل و برخی از شورشهای طوایف، غلبه نماید. رضاشاه تا سه سال پس از کودتا، "سردار سپه" نامیده میشود. بعد از وزیر جنگ شدن سردار سپه، «قزاقها حمله جدی را به شمال شروع کردند. قوای متفرق جنگل یا تسلیم میشدند و یا به قتل میرسیدند. میرزا کوچکخان در آخرین مبارزات که برای جمعآوری نفر به سوی خلخال میرفت، دچار برف و بوران شد و از پا درآمد و به این ترتیب نهضت جنگل به پایان رسید...»^۱

علاوه بر این رضاشاه توانست بر رقبای فردی خود نیز غلبه نماید. چنانچه، افرادی چون سیدضیاءالدین، نخست وزیر در همان ابتدای نخستوزیری، در مبارزه قدرت با رضاشاه شکست خورده و از صحنه قدرت و رقابت سیاسی کنار رفته و جای خود را به قوام السلطنه داد. احمدشاه، پادشاه کشور نیز قدرتی تشریفاتی داشته و دو بار به مدت طولانی به اروپا سفر میکند. «در سفر دوم که سردار سپه او را تا سرحد عراق همراهی میکرد، قول داد در غیاب شاه امنیت کشور را حفظ نماید.»^۲ بنابراین رضاشاه با توجه به غیبت شاه و ضعف قوامالسلطنه توانست بر قدرت خود بیفزاید. چنانچه تشکیل قشون متحدالشکل، در این دوره و با موافقت قوام، صورت گرفت. رضاشاه تلاش زیادی کرد علاوه بر ارتش، شهربانی را نیز تحت کنترل خود درآورد، اما با مخالفت قوام و مجلس مواجه گشت. از این رو زمانیکه سردار سپه از رسیدن به این خواسته بازماند به حربهای متوسل گردید. از جمله این که با دادن وعده و عید به افسران ژاندارمری، سعی کرد موافقت آنها را جلب نموده و با خود همراه سازد. رضاشاه همچنین با ناامن کردن شهر تلاش نمود تا به مردم نشان دهد که علت ناامنی و شورشهای شهری، ناشی از عدم وجود قدرت متحد و نیز نداشتن کنترل بر نیروهای نظامی است. وی تقریباً توانست به این هدف خود برسد، هرچند، آیتالله مدرس، تا آخرین لحظه به مقابله با او برخاست و تلاش کرد با تأکید بر قدرت مجلس، در برابر او بایستد. مدرس معتقد بود: «قدرتی که مجلس دارد هیچ چیز نمیتواند در مقابلش بایستد، شما تعیین صلاح بکنید مجلس بر هر چیزی قدرت دارد.» اما در نهایت علیرغم مخالفت مدرس، رضاشاه موفق به تشکیل ارتش متحد تحت نظر خود گردید.

فرمان تشکیل قشون متحد الشکل در سال ۱۳۰۰ صادر شد و به موجب این فرمان یک ارکان حرب و یک شورای قشونی در ارکان حرب کل قشون که خود از پنج دایره ترکیب میشد به وجود آمد. در همین فرمان پنج لشکر پیریزی شد که مجموع نفرات آن اعم از افسر و درجه دار سی هزار نفر بود. ۳

علاوه بر این، در دوره مذکور مجلس چهارم بعد از فترتی طولانی تشکیل گردید، اما مجلس هم بتدریج تحت تأثیر قدرت رضاشاه، قدرت واقعی خود را از دست داد. چنانچه هر یک از جریانهای فعال در مجلس چهارم با انگیزه‌های متفاوت و با شانه خالی کردن از پذیرش مسئولیت و رسالتهای سنگین ملی، زمام کشور را به سهولت از کف دادند و با انشعابات متعدد و ایجاد چندین اقلیت، مجلس را از کارآیی لازم انداختند و اکثریت بعدها به عنوان عامل عمده در سقوط قوامالسلطنه ناخواسته نقش موثری در به قدرت رسیدن رضاخان سردار سپه ایفا کردند. ۴

با این حال کابینه قوام نیز مدت چندانی دوام نیاورد و در دی ماه ۱۳۰۰ کنار رفت. بعد از او مشیرالدوله مأمور تشکیل کابینه شد. اما کابینه مشیرالدوله نیز بعد از چند ماه به دلیل اختلاف وی با رضاشاه در اردیبهشت ۱۳۰۱ سقوط کرد. با سقوط مشیرالدوله، مجدداً قوام موفق به تشکیل کابینه میشود. در این دوره، چندین مستشار آمریکایی جهت رتق و فتق امور اقتصادی وارد ایران میشوند و مذاکراتی نیز با شوروی جهت عقد چند قرارداد بازرگانی صورت میگیرد. رضاخان که هنوز پست وزارت جنگ را بر عهده داشت بخش عظیمی از بودجه کشور را به وزارت خود یعنی جنگ اختصاص میدهد. این اقدامات مجدداً مورد اعتراض سرسختترین مخالف این دوره یعنی آیتالله مدرس قرار میگیرد. اما رضاشاه در برابر اقدام آیتالله مدرس، به حربه شایعه استعفای خود دامن زد و در حرکتی نمایشی، وانمود کرد که از مقام خود استعفا خواهد داد. در این شرایط عده‌ای از هواداران با هواخواهی از او توانستند رضاشاه را عرصه قدرت بازگردانند. بنابراین رضاشاه موفق میشود پایه‌های قدرت خود را تثبیت و تحکیم نماید. ۵

اوج این اتفاق با بازگشت احمدشاه از سفر فرنگ صورت میگیرد. با بازگشت احمدشاه، رضاشاه تلاش میکند تا نظر شاه را با نخست وزیری خود جلب نماید. سرانجام احمدشاه نیز طی حکمی در سوم آبان ۱۳۰۲، فرمان نخست وزیری وی را صادر و خود به سفر اروپا رفته و عملاً قدرت را به رضاشاه میسپارد. بدین ترتیب، آغاز نخست وزیری رضاشاه، نقطه عطف مهمی جهت ادامه قدرت یابی رضاشاه میگردد که در نهایت با فاصله کمی پادشاهی وی در سال ۱۳۰۴ و با تصویب ماده واحده‌ای محقق میگردد.

پی نوشتها:

۱- سید جلال‌الدین مدنی؛ تاریخ سیاسی معاصر ایران، قم، دفتر انتشارات اسلامی، چاپ هفدهم، ج ۱، ۱۳۹۱، ص: ۱۵۷.

۲- عبدالرضا هوشنگ مهدوی، روابط خارجی ایران، تهران: امیرکبیر، چاپ یازدهم، ۱۳۸۵، ص: ۳۷۸.

۳- باقر عاقلی، رضا شاه و قشون متحدالشکل، تهران: نشر نامک، ۱۳۷۷، ص: ۱۰۸ و ر، ک: روابط مجلس و رضاشاه، فرهنگ علوم انسانی اسلامی پژوهه.

۴- علیرضا ملایی توانی، مجلس شورای ملی و تحکیم دیکتاتوری رضاشاه، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی ۱۳۸۱، چاپ اول، ص: ۶۹-۷۱.

۵- مدنی؛ همان. صص: ۱۷۱-۲۰۷.

آدرس مطلب :

